

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۵/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۷/۲۰

زوال قدرت نرم ایالات متحده آمریکا

پرویز دلیرپور^{۱*}

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

نوشتار حاضر با روش اسنادی به مسئله زوال قدرت نرم آمریکا می‌پردازد. نویسندگان ابتدا مؤلفه‌های قدرت نرم را با توجه به عقاید جوزف نای مورد بررسی قرار داده، سپس با کمک همین نظریه می‌کوشد به پرسش اصلی مقاله، یعنی علل افزایش یا فرسایش قدرت نرم آمریکا در نیم سده گذشته را بررسی نماید. اهمیت قدرت نرم برای رسیدن به منافع ملی از کاربرد قدرت سخت (نیروی نظامی، تحریم اقتصادی و ...) کمتر نیست با این حال، روندهای گوناگون نشان‌دهنده زوال قدرت نرم آمریکا در سطح بین‌المللی از جنگ جهانی دوم بدین سو بوده است. نویسندگان به یاری شواهد مختلف، فرسایش قدرت نرم این کشور را معلول تضاد ایفای نقش رهبری و پیگیری منافع اقتصادی و مصالح سیاسی خارج از کنترل این کشور از یک سو و برخورد با چالش سنت‌گرایی جهان‌سومی که به ویژه در عصر انقلاب‌های موسوم به بهار عربی تجلی بارزتری یافت، دانسته است.

واژه‌های کلیدی: قدرت نرم، ارزش‌های فرهنگی و سیاسی، آمریکاستیزی، فرهنگ، وجهه ملی

۴۵

دوفصلنامه مطالعات
قدرت نرم

پرویز دلیرپور
زوال قدرت نرم ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده اکنون بزرگ‌ترین اقتصاد جهان بوده و عظیم‌ترین سخت‌افزارهای نظامی را در اختیار دارد. اقتصاد به مثابه عامل نمادین در تصویرسازی قدرت نرم نقش دارد. رشد اقتصادی و رفاهی، بالا رفتن سرمایه‌گذاری، امید به زندگی، کاهش بیکاری و ... از جمله عواملی هستند که در روند تولید قدرت نرم نقش‌آفرینی می‌کنند (بیکی، ۱۳۸۹: ۵۶). لیکن بزرگی اقتصاد و قدرت نظامی تنها عوامل تعیین‌کننده قدرت در سطح جهانی یا داخلی نیستند. قدرت نرم، که در واقع بانفوذ معنوی کشور مترادف است، اهمیت بسیاری در بالا بردن ضریب امنیتی هر کشور دارد. توانایی تحت تأثیر قرار دادن اولویت‌های دیگران به شدت مبتنی بر ایجاد سرمایه‌های محسوس ملی، مانند وجود شخصیت‌های جذاب و محبوب، فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و نهادها و سیاست‌هایی است که از دید مردمان سایر کشورها مشروع یا دارای اقتدار معنوی دیده شوند.

قدرت سخت و نرم آمریکا پس از جنگ جهانی دوم از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار گردید. آمریکا در عرصه تکنولوژی، نیروی نظامی و اقتصاد مقام نخست را دنیا به خود اختصاص داد و رهبری بلوک غرب برای مقابله با کمونیسم را به عهده گرفت. با این حال، مقام ابرقدرت جهانی و انجام نقش رهبری جهانی، منطقه‌ای یا ایدئولوژیک بدون هزینه نیست و در بسیاری مواقع می‌تواند موجب شکل‌گیری تهدیدات جدیدی علیه آن کشور گردد که از آن جمله به کاهش قدرت نرم کشور می‌توان اشاره نمود. این که آیا قدرت نرم آمریکا در چند دهه اخیر دستخوش فرسایش قرار گرفته است و علل این رویداد به اختصار در مقاله حاضر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

رشد آمریکاستیزی در جهان پس از جنگ جهانی دوم، روند رو به رشدی داشته ولی با آغاز سده بیست و یکم از شدت قابل ملاحظه‌ای برخوردار گردیده که تحقیقات و نظرسنجی‌های مختلف بین‌المللی گواهی بر آن است. این روند فرسایشی موجب شکل‌گیری تهدیدات نرم متقابلی برای این کشور گردیده است. وجهه ملی یک دولت در خارج ممکن است از کشوری به کشور دیگر متفاوت باشد. نگرش تاریخی ملت‌ها نسبت به یک کشور به سختی قابل تغییر است. برای نمونه، بدبینی کشورهای همسایه روسیه به دلیل سیاست‌های امپریالیستی آن در دو سده اخیر، در سیاست خارجی بسیاری از کشورها در رابطه روسیه تأثیرگذار خواهد بود. در مقاله حاضر علل تاریخی، سیاسی و فرهنگی این فرسایش قدرت به شکل فشرده مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۱. چارچوب مفهومی و نظری

اصطلاح "قدرت نرم" و "قدرت سخت" توسط جوزف نای برای فهم روش‌هایی که ملت - کشورها برای استفاده از قدرت خود به کار می‌برند، جعل گردید. به گفته نای «قدرت در سیاست‌های بین‌الملل مانند آب و هواست» که «همه در مورد آن حرف می‌زنند ولی عده کمی آن را درک می‌کنند» (نای، ۱۳۸۹: ۳۷). راهبردهای قدرت سخت بیشتر مبتنی بر مداخله نظامی، دیپلماسی اجبار، و اعمال تحریم‌های اقتصادی برای رسیدن به منافع ملی است (Campbell & Hanlon, 2006; Wagner, 2005). به نظر نای، قدرت نرم ناشی از ایجاد جذابیت است. قدرت نرم عنصر اصلی سیاست‌های دموکراتیک است. اگر رهبری کشوری، نماینده ارزش‌هایی باشد که دیگر کشورها مایل به پیروی از آن‌ها باشند، هزینه رهبری منطقه‌ای یا جهانی کاهش بسیاری خواهد یافت (Nye, 2004a: 4). البته به گفته نای قدرت سخت، گاه می‌تواند مقوم قدرت نرم بوده و کار ویژه جذابیت را که محور اصلی قدرت نرم است برای مخاطبان انجام دهد؛ برای نمونه، «قدرت فرماندهی» و «اسطوره‌های شکست‌ناپذیری» در کنار اقتصاد قوی و کارآمد می‌تواند منبع مهم جذابیت در افکار عمومی به شمار آید. (نای، ۱۳۸۹: ۴۳-۴۷).

به عقیده نای، در عصر جهانی اطلاعات، تمامی منابع قدرت - نظامی، اقتصادی، و نرم - هر چند به درجات مختلف، ولی به یکدیگر مرتبط باقی خواهند ماند. با این حال به نظر وی قدرت نرم اهمیت و معنای پیوسته افزون‌تری خواهند یافت به گونه‌ای که کشورها وارد سیاست‌های رقابتی ایجاد جذابیت، مشروعیت و اعتبار خواهند گردید. به نظر وی سه منبع عمده برای قدرت نرم یک کشور وجود دارد که عبارت‌اند از: فرهنگ، هنگامی که برای سایر کشورها از جذابیت برخوردار گردد، ارزش‌های سیاسی، هنگامی که با ارزش‌های اجتماعی داخلی، خارجی و روح حاکم بر سیاست‌های خارجی کشور مطابقت داشته باشد و مشروعیت، یعنی زمانی که سایر کشورها ارزش‌ها و فرهنگ ملی کشور مورد نظر را مشروع و اخلاقی تلقی نمایند (Nye, 2004c: 11-30). به عقیده نای اگر رهبری ارزش‌هایی را ارائه کند که دیگران، خود مایل به پیروی از آن باشند، اداره کردن آن گروه هزینه کمتری خواهد داشت (نای، ۱۳۸۹: ۴۴). شکل‌گیری قدرت نرم فراگردی بسیار کند و زمان‌بر است و ایجاد آن در کوتاه مدت ممکن نخواهد بود. به همین دلیل هنگام روی دادن بحران‌های بین‌المللی که منافع ملی کشور به خطر می‌افتد، زمان آزمون بزرگ میزان قدرت نرم آن کشور در صحنه میان‌کشوری فرا می‌رسد. با توجه به نظریه جوزف نای در ارزیابی مؤلفه‌های قدرت نرم (فرهنگ، ارزش‌های سیاسی

و مشروعیت) می‌توان گفت که عوامل زوال قدرت نرم کاهش جذابیت‌های فرهنگی، شکل‌گیری تضاد بین ارزش‌های سیاسی با روح حاکم بر رفتار سیاست خارجی، و زوال مشروعیت ارزش‌های سیاسی و فرهنگی کشور مورد نظر در صحنه بین‌المللی (به ویژه از دید افکار عمومی و شخصیت‌های تأثیرگذار بین‌المللی) می‌باشد.

شواهد فراوانی دال بر فرسایش قدرت نرم آمریکا در نیم سده اخیر وجود دارد. پس از جنگ جهانی دوم، هر چند ایالات متحده به دلیل پیروزی در جنگ علیه اردوگاه نازیسم و به دست گرفتن رهبری مقابله با تمامیت‌خواهی کمونیسم به پرستیژ قابل‌ملاحظه‌ای در صحنه جهانی دست یافت لیکن با گذشت زمان، منحنی قدرت نرم آمریکا روندی نزولی را تجربه کرد. انگاره اصلی مقاله حاضر آن است که زوال قدرت نرم آمریکا روندی تاریخی-جهانی و خارج از کنترل مقامات این کشور بوده، به گونه‌ای که وقوع منازعات بین‌المللی و حتی داخلی کشورها، در افول قدرت نرم آمریکا تأثیرگذار بوده و به دلیل نقش رهبری بلوک غرب توسط آمریکا پس از جنگ جهانی دوم بسیاری از تأثیرات فرهنگی و سیاسی بحران‌ها خارج از کنترل این دولت به افول این بعد از قدرت آمریکا منجر گردیده است. بدین‌سان، به دلیل نقش بین‌المللی آمریکا به عنوان ابرقدرت سخت‌افزاری جهانی، مداخلات گاه ناگزیر این کشور در صحنه‌های منطقه‌ای، جهانی و داخلی سایر کشورها تأثیر منفی روی قدرت نرم آن گذارده است.

هدف نای در مقاله *زوال قدرت نرم آمریکا* بیشتر توصیه به دولتمردان آمریکایی برای بهبود وجه این کشور است. نای به علل واقعی این زوال کمتر توجه کرده و بیشتر در صدد ارائه راه‌کارهایی برای بهبود قدرت نرم آمریکا در جهان بوده است (Nye, 2004b:16). در مجموع با توجه به این که منابع قدرت نرم آمریکا در ترویج باورهای فلسفی اومانیستی، صنایع فرهنگی، دیپلماسی عمومی و بالاخره سیاست‌های علمی و فناورانه این کشور قرار دارد، در ادامه روندهای فرسایش بار قدرت نرم آمریکا بررسی می‌گردد.

۲. زوال سبک زندگی آمریکایی

در اروپا انتقاد از سبک زندگی آمریکایی در اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم، هنگامی که ایالات متحده به تدریج شروع به گسترش قدرت استعماری خود کرد، شکل گرفت. این رویکرد در ابتدا بیشتر ماهیت فلسفی داشت و انتقاد از عدم وجود سلیقه، لطافت و مدنیت در عادات و زندگی روزمره آمریکاییان را برجسته می‌نمود. نویسندگانی چون چارلز دیکنز و فرانسس تروپول، آمریکایی‌ها را همچون انسان‌های خشن و بی‌تفاوت نسبت به رویه‌های مدنی و فاقد نزاکت در برخوردهای اجتماعی تصویر می‌کردند. مارتین چازلویت اثر چارلز دیکنز^۱ یکی از گزنده‌ترین طنزها علیه سبک زندگی آمریکایی است (Judt, 2003: 24).

این رویکرد انتقادی در نخستین مراحل شکل‌گیری، فرهنگ اروپایی را در برابر آمریکای بی‌فرهنگ ولی پرمدعا قرار می‌داد (T, Judt, 1992: 188-189). تضاد بین آنچه اروپاییان فرهنگ عالی اروپا در برابر فرهنگ عوامانه آمریکا می‌نامیدند، بعدها صبغه ملی‌گرایانه و مقاومت در برابر سیاست آمریکایی کردن دیگر فرهنگ‌ها به خود گرفت و به درون‌مایه اصلی گفتمان ضد آمریکایی در اروپا تبدیل گردید. جدای از بحث رقابت، نقادان سده نوزدهمی آمریکا بر این باور بودند که مادی‌گرایی و صنعت‌باوری آمریکایی‌ها برای عقلانیت و سبک زندگی اروپایی کشنده است. بر این اساس، اروپا با تعابیر زیباشناختی توصیف می‌گردید و در برابر مادی‌باوری و صنعت‌باوری آمریکاییان قرار داده می‌شد (T, Judt, 1992: 188-189). گفتمان معتقد به دوگانگی اروپای بافرهنگ و آمریکای بی‌ذوق، مدت‌ها است که دیگر فقط گفتمان روشنفکران محافظه‌کار اروپایی نیست و امروز در جنبش ضد جهانی شدن هویدا است.

نقد عمیق‌تر را می‌توان در آثار مکتب فرانکفورت مشاهده نمود. اعضای مکتب فرانکفورت در دوران جنگ جهانی دوم از شر فاشیسم به آمریکا پناه بردند ولی در آن‌جا بدین نتیجه رسیدند که "فرهنگ پاپ" آمریکایی نیز بسیار ایدئولوژیک بوده در خدمت پیشبرد منافع سرمایه‌داری آمریکا است. صنایع فرهنگی، تحت کنترل شرکت‌های معظم، طبق ضرورت‌های تولید انبوه، سازمان‌دهی شده‌اند، آن‌ها پشت سر هم محصولات تولید انبوه را روانه بازار می‌کنند که موجد نوعی سیستم تجاری فرهنگی است که به نوبه خود ارزش‌ها، سبک زندگی، و نهادهای مربوط به "سبک زندگی آمریکایی" را به

1. The Life and Adventures of Martin Chuzzlewit (commonly known as Martin Chuzzlewit) by Charles Dickens

فروش می‌رساند که باعث اطاعت‌پذیری، انفعال و بی‌تفاوتی گردیده با ایجاد نوعی "شبه فردگرایی" زمینه را برای دست‌کاری و چیرگی ایدئولوژی طبقه حاکم در آمریکا مساعد می‌سازد (Lowenthal, 1961, Adorno: 1991, 1994). گسترش این نوع آگاهی در جهان باعث تضعیف ارزش‌های فرهنگی و پیدایش تضاد ارزشی در عرصه نظر و عمل سیاسی و فرهنگی این کشور گردیده است. بدین‌سان می‌توان گفت قدرت نرم آمریکا، چیزی جز تخدیر ملت‌ها و جلوگیری از پیدایش آگاهی سیاسی واقعی در داخل و خارج از این کشور نیست.

در قرن بیستم، نقد آمریکا بیشتر جنبه سیاسی به خود گرفت که ناشی از ظهور آمریکا در مقام ابرقدرت پس از جنگ جهانی اول بود. در خلال این سده بود که آمریکاییان همچون امپریالیست‌های جدید تصویر شدند. ریتزر با طرح مفهوم مکدونالدیز/اسیون به سیاست یکپارچه‌سازی و تأثیر ترویج فرهنگ مصرف باوری بر اندیشه‌ها و رویکردهای سیاسی پرداخت و اندیشه‌های مکتب فرانکفورت در این زمینه را پیش برد.

۳. زوال سیاسی هژمونی آمریکایی

پل هولاندر "ضدیت با آمریکا" را چنین تعریف کرده است: "ضدیت با آمریکا زمینه دشمنی نسبت به ایالات‌متحده و جامعه آمریکا و همچنین انتقادی بی‌رحمانه نسبت به نهادهای اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی سنت‌ها و ارزش‌های آمریکا است" (Hollander, 1992: 339). بنا به تعریف تراوت، ضدیت با آمریکا فقط به معنی انتقاد از آمریکا نیست بلکه متضمن این باور ماندگار است که آمریکا کشوری شیطان‌صفت و شرور است (Trout, 2004: 22). طی دهه ۱۹۸۰، در اوج مرحله دوم جنگ سرد و با شدت گرفتن مداخلات پی در پی آمریکا در آمریکای لاتین، وجهه ملی این کشور در جهان به دلیل سیاست‌های مداخله‌جویانه‌اش به شدت مخدوش گردید. در دوران بیل کلینتون سعی شد این وجهه تا حدودی برای آمریکا ترمیم گردد که با موفقیت‌هایی نیز همراه بود. اما سیاست‌های بوش پس از وی آمریکاستیزی را شدت و عمق بیشتری گسترش بخشید. آشکار است که آنچه از آن به عنوان "آمریکاستیزی" یاد می‌شود، محصول عملکرد دولت بوش یا اواما نبوده بلکه انعکاسی از مواضع و عملکرد واشنگتن در قبال رویدادهای گوناگونی است که طی چندین دهه گذشته ذهنیت سایر ملت‌ها و کشورها را به آمریکا شکل داده است (ماه‌پیشانیان، ۱۳۹۰: ۳۶).

در تحلیلی از حمایت عمومی مردم اروپا از پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، ری و

جانسون نشان دادند، "آمریکا ستیزی به وضوح اولویت‌های سیاست‌گذاری اروپاییان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به طوری که آمریکا ستیزی با بدبینی نسبت به سیاست‌گذاری در ناتو و حمایت بیشتر از استقلال دفاعی اروپا همبسته بوده است" (Ray and Johnston, 2007:85). در این رابطه می‌توان از رشد ملی‌گرایی اروپایی پس از جنگ جهانی دوم یاد نمود که یکی از بارزترین نمونه‌های آن خروج فرانسه به رهبری دوگل از ساختار نظامی و فرماندهی ناتو به سال بود.

در رابطه با جهان سوم می‌توان از تأثیر جنبش‌های آزادی‌بخش سده بیستم بر وجهه این کشور سخن گفت. انقلاب‌ها از انقلاب مکزیک، چین و کوبا گرفته تا انقلاب‌های اخیر کشورهای عربی تأثیر چشمگیری بر افول قدرت نرم آمریکا باقی گذاشتند. در مکزیک احساسات ضد آمریکایی به وضوح به چشم می‌خورد. مکزیک تاریخ طولانی و پرتنشی با ایالات متحده داشته و چندین بار شاهد تجاوزات آمریکا به خاک خود بوده است. در ایالت چیپاس واقع در جنوب مکزیک، ارتش آزادی‌بخش ملی زاپاتیستا با جهانی شدن کمپانی‌های آمریکایی مبارزه می‌کند. در دیگر بخش‌های آمریکای لاتین به ویژه در ونزوئلا، نیکاراگوا، کلمبیا احساسات ضد آمریکایی یکی از چالش‌های بزرگ قدرت آمریکا در این منطقه را رقم زده است. در جریان بحران خلیج خوک‌ها نیروهای آمریکایی به کمک معترضان کوبایی به ملی شدن اراضی کشاورزی آمدند، ولی این بحران به شکست آمریکا و پیروزی نیروهای کاسترو در برابر ارتش آمریکا منجر شد. از آن پس، این کشور از سوی آمریکا با تحریم‌های شدید مواجه گشت. این بحران، ضربه سنگینی به وجهه آمریکا در کارائیب و آمریکای لاتین وارد آورد.

۴. زوال اعتبار سیاست خارجی آمریکا

نظرسنجی مؤسسه بین‌المللی گالوپ نشان داد که مردم پانزده کشور از چهل و چهار کشور دنیا، معتقدند سیاست‌های خارجی آمریکا تأثیر منفی روی نگرش آن‌ها نسبت به ایالات متحده داشته است. مؤسسه نظرسنجی اروپایی نیز بدین نتیجه رسید که اکثریت مردم اروپا عقیده دارند آمریکا در عرصه مبارزه با فقر در جهان، حفظ محیط زیست و حفظ صلح در جهان، بیشتر نقش منفی بازی کرده است (Eurobarometer59, Spring, 2003). همچنین در نظرسنجی مؤسسه پیو از ۴۴ کشور جهان آمده است، پاسخ مردم بیست کشور بدین سؤال که آیا آمریکا "منافع شما را در نظر می‌گیرد یا خیر"، پاسخ نه خیلی زیاد، یا به هیچ وجه بوده است (Pew, 2002: T-49).

در نخستین دوره‌ی روی کار آمدن اوباما دیدگاه‌ها عمومی نسبت به آمریکا، به دلیل سیاست‌های تهاجمی بوش، بسیار منفی بود. پیمایش‌های انجام‌شده در بین کشورهای اروپایی، نشان می‌دهد که ۷۸٪ مردم در سال ۲۰۰۹ سیاست‌های اوباما را مثبت ارزیابی می‌کرده‌اند، این رقم در سال ۲۰۱۲، به ۶۳٪ افت کرده است. در بین کشورهای مسلمان، این نسبت از ۳۴ درصد به ۱۵ درصد رسیده است. بر اساس نظرسنجی همین مؤسسه، بسیاری مردم عقیده داشتند اوباما به چندجانبه‌گرایی معتقد است، پیش از کاربرد نیروی نظامی به اجماع نظر بین‌المللی فکر می‌کند، نگرش منصفانه‌ای نسبت به منازعه فلسطین و اسرائیل دارد، و نگران تغییرات اقلیمی در جهان است. اما، امروزه تنها اندکی از افراد عقیده دارند که وی واقعاً به این دسته اندیشه‌ها پایبند بوده است (minnpost, 2012).

کاهش اعتبار سیاست خارجی آمریکا در دهه‌های اخیر در کل جهان و به‌ویژه در خاورمیانه شدت یافته است (Nye, 2004a: 16). در افغانستان و پاکستان گرایش‌های ضد آمریکایی به عامل مهمی برای پیوستن افراد به گروه‌های جهادی مبارز با آمریکا تبدیل شده و همکاری کامل دولت‌های متزلزل این کشورها با آمریکا را دشوار ساخته است. نگرانی‌های ژئواستراتژیک همچنین مخالفت‌های سیاسی، ایدئولوژیک و اخلاقی با نقش تاریخی و ماجراجویی نظامی یک دهه گذشته آمریکا در منطقه، به مانعی برای همکاری کامل این دولت‌ها با آمریکا بدل شده است.

این زوال قدرت نرم آمریکا به خاورمیانه محدود نمی‌شود. برای نمونه، حضور نظامیان آمریکایی در کره جنوبی و مشکلات اجتماعی ناشی از این حضور، همچنین طرفداری متعصبانه رسانه‌های این کشور از آمریکا، باعث تشدید احساسات ضد آمریکایی در این کشور گردیده است. آمریکاستیزی در روسیه نیز به‌ویژه در بین جوانان مشهود است. در صورت تغییر در دستگاه رهبری کنونی روسیه و جایگزینی آن با نسل جوان‌تر این کشور، می‌توان شاهد بروز چالش‌های جدی و نوینی در برابر آمریکا و توانایی آن برای تعقیب بی‌دردسر اهداف خود در آسیا و خاورمیانه بود. در چین، برزیل، ژاپن، و سایر کشورها نیز می‌توان چنین گرایش‌هایی را مشاهده نمود (PTF, 2010: 6-18). روشن است که حل این مشکلات کار ساده‌ای برای سیاست‌گذاران آمریکایی نخواهد بود.

این روند نزولی در مناطق توسعه‌یافته جهان نیز به شدت نمایان بوده است. افول همانند حمله به تاجران و شهروندان آمریکایی، تحریم محصولات آمریکایی در اعتراض به سیاست خارجی آمریکا به‌ویژه پس از حمله به عراق و افغانستان، در سال‌های اخیر در کشورهای مختلف جهان آشکارا منافع شرکت‌های بزرگ این کشور را به خطر انداخته

است. در جنوب غربی فرانسه، معترضان در یک سوپرمارکت به شکل نمادین خود را به مردن زده و لباس‌های خود را به نشانه خون به رنگ قرمز درآورده، جلوی تابلوی کوکاکولا دراز کشیدند (BWO, 2003). در سال ۲۰۰۳، ده رستوران در هامبورگ آلمان فروش کالاهایی مانند کُک، مارلبورو، بوربون و دیگر محصولات آمریکایی را تحریم کردند (BWO, 2003). در همین سال، در جنوب هند، گروه‌های فعال خواستار تحریم تنباکو، محصولات آرایشی و دیگر کالاهای آمریکایی شدند. در اندونزی، بنیادگرایان مسلمان خواستار تحریم کالاهای آمریکایی شدند (BWO, 2003). کمتر از یک ماه پس از مداخله آمریکا در عراق، مایکل مارکس، مدیر شرکت فلکسترونیکس اینترنتشال، و پیمانکار دارای فعالیت‌های جهانی اظهار داشت، موضوع امنیت کماکان برقرار است ولی مطمئناً هزینه‌های لجستیک برای آمریکا ایجاد کرده است (Weber, 2003).

۵. زوال نفوذ منطقه‌ای آمریکا

فرا رسیدن بهار عربی، عرصه دیگری از به چالش کشیده شدن قدرت نرم آمریکا بود. استبداد، گسترش فساد، فقر، بحران اقتصادی و گسترش فاصله‌ی طبقاتی، رانت‌خواری، انحصار قدرت در دست فرد یا خانواده خاص، و عدم تطبیق رفتار حکومت‌ها با قواعد اسلام از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری بهار عربی بوده است. از این رو به رغم سال‌ها تلاش دولت‌های سکولار منطقه، حرکت‌های عربی اخیر به یاری گردهمایی‌های مذهبی مانند نمازهای جمعه و به‌کارگیری شعارهای اسلامی و ضد استکباری که وابستگی دولت‌های مستبد به آمریکا را هدف قرار می‌داد، به موفقیت رسید. حمله به سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های آمریکا پس از انتشار فیلم موهن به پیامبر اسلام (ص) در لیبی، مصر و غیره به گفته خود مقامات آمریکا از مصادیق زوال قدرت نرم آمریکا به شمار می‌رود. سوزان رایس، نماینده دائمی آمریکا در سازمان ملل، پس از هلاکت سفیر آمریکا در بنغازی اعلام داشت، حمله به سفارت آمریکا اقدامی خودجوش در اعتراض به نمایش فیلمی بود که در آن به پیامبر اسلام اهانت شده بود (Fox News Insider, Jan. 22, 2013).

۶. زوال قدرت حقوقی آمریکا در نهادهای بین‌المللی

عرصه دعوای دولت‌ها، به‌ویژه در عرصه‌های حقوقی و قانونی، جایی است که کشورها قدرت نرم خود علیه یکدیگر را به نمایش می‌گذارند. در این عرصه، دولت‌ها برای رسیدن به منافع خود نمی‌توانند از زور یا اعمال خشونت بهره‌گیرند، زیرا در نبود مرجع بین‌المللی دارای اقتدار عالی فراز کشورها، مسئله حقانیت و مشروعیت رفتارها در صحنه بین‌المللی در دادگاه بین‌المللی یا سازمان ملل از اهمیت بالایی برخوردار می‌شود. در آوریل ۱۹۸۴ نیکاراگوئه علیه آمریکا به دادگاه لاهه شکایت کرد. موارد اتهام نیکاراگوئه به آمریکا عبارت بود از: استفاده از تحریک، تسلیح، تجهیز و تأمین مخارج عملیات نظامی و شبه‌نظامی در داخل این کشور و نقض مواد ۲ و ۴ منشور ملل متحد (که متضمن اصل عدم توسل به قوه قهریه در روابط بین‌المللی است) و نیز مواد ۱۸ و ۲۰ منشور سازمان کشورهای آمریکایی که مؤید اصل عدم مداخله و مصونیت سرزمین دولت‌های این قاره است؛ نقض اصل کشتی‌رانی آزاد و آزادی تجارت، کشته و مجروح کردن شهروندان نیکاراگوئه که بیش از ۱۴۰۰ کشته، سه هزار مجروح، و ۱۱۳ هزار مهاجر و آواره برجای نهاده است. دعوای نیکاراگوئه، بی‌شک مهم‌ترین دعوایی است که دیوان ظرف مدتی بس دراز مورد رسیدگی و حکم قرار داده است. ایالات متحده در تمام مراحل رسیدگی به مسئله صلاحیت، نسبت به اغلب اتهامات نیکاراگوئه موضوعاً هیچ‌گونه انکار یا ایراد جدی مطرح نساخت و به جای آن به نوعی دفاع مثبت متوسل گردید که بر اساس "حق دفاع مشروع فردی یا جمعی" پیش‌بینی شده در ماده ۵۱ منشور ملل متحد پایه‌ریزی شده بود (کیت‌هایت، ۱۳۷۲: ۱۶۷). مجموعاً اوضاع و احوال حاکم بر دعوای نیکاراگوئه بسیاری غیر عادی بود. ایالات متحده پس از صدور تصمیم دیوان در مورد صلاحیت خود و پیش از آغاز رسیدگی ماهوی، دیوان را ترک کرد؛ کاری که در تاریخ دیوان بی‌سابقه بود. همین مطلب، باور عمومی نسبت به "دفاع مشروع دسته‌جمعی" منشور ملل متحد و حقانیت استدلال دفاعی آمریکا را از بین برد. خالی کردن صحنه، آن هم توسط طرفی که از پیروزی بی‌چون و چرای در دعوای لاف می‌زد، تنها واهی بودن موضع دفاعی او را ثابت می‌کرد (کیت‌هایت، ۱۶۳: ۱۳۷۲-۱۶۷).

توسل آمریکا به حق دفاع مشروع جمعی در این مورد (که در جنگ ویتنام نیز سابقه داشت) در نگرش حقوقدانان به این مفهوم نیز تأثیر زیادی داشت. پیش از جنگ جهانی دوم، بیش از مفهوم حق دفاع مشروع جمعی، نظریه‌ی جنگ عادلانه رواج داشت که به شدت مورد سوء استفاده قدرت‌های توسعه‌طلب واقع شد. پس از جنگ جهانی دوم،

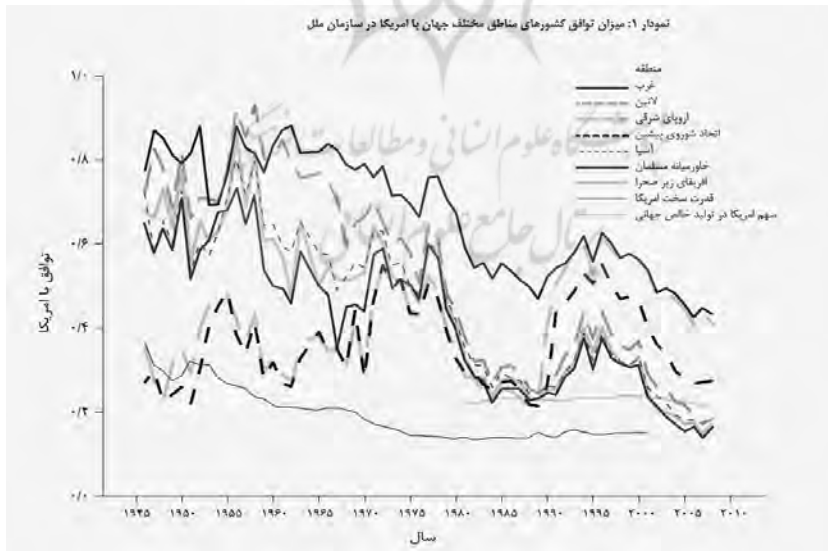
در ابتدا تصور بر آن بود که نظریه دفاع مشروع جمعی، سازوکاری برای حمایت از کشورهای ضعیف خواهد بود. اما با اقدامات قدرت‌های بزرگ (شوروی، فرانسه و ...) همچنین آمریکا در ویتنام، نیکاراگوئه و ... تردیدهایی بروز کرد و گفته شد این مفهوم عذر مناسبی برای توسل به زور علیه کشورهای ضعیف است. به علاوه، دخالت آمریکا در افغانستان و عراق احتمالاً بزرگ‌ترین ضربه‌ای بود که قدرت نرم آمریکا را در آغاز سده جدید دستخوش قرار داد. تجاوز آمریکا به عراق با وجود مخالفت‌های جهانی و بدون مجوز سازمان ملل، مشروعیت اقدامات این کشور را زیر سؤال برده و ضربه‌ای ویرانگر بر حیثیت این کشور وارد آورد. درسی که آمریکا از جنگ عراق گرفت آن بود که قدرت نرم آمریکا در حال زوال است. یکی از دلایل تغییر رویکرد دولت مردان آمریکا با روی کار آمدن اوباما به جای جرج بوش، حل همین مسئله بود.

می‌توان فرض کرد وقتی افکار عمومی در کشوری خاص نسبت به آمریکا منفی باشد، دولت آن کشور نیز در فاصله گرفتن از آمریکا، دست کم در سازمان‌های سیاسی بین‌المللی مانند سازمان ملل، انگیزه خواهد یافت و احتمال دادن رأی منفی آن در مورد مسائلی که آمریکا منافع ملی مسلم خود فرض می‌کند، در مجمع عمومی یا شورای امنیت افزایش خواهد یافت. هر ساله وزارت خارجه آمریکا گزارش سالانه به کنگره در مورد الگوی رأی‌دهی در سازمان ملل را منتشر می‌سازد که داده‌هایی نه فقط برای بررسی آراء کلی کشورها در مجمع عمومی بلکه در مورد "رأی پیرامون مسائلی که مستقیماً منافع ایالات متحده آمریکا که این کشور به شدت برای رسیدن بدان‌ها لابی‌گری کرده است" (Report to Congress, 2012) فراهم می‌آورد.

آمریکا یکی از بنیان‌گذاران سازمان ملل محسوب می‌شود. پس از جنگ جهانی دوم، تصویب قطعنامه "اتحاد برای صلح" در مجمع عمومی سازمان ملل و دفع تجاوز کره شمالی در جریان جنگ کره نشان می‌داد که آمریکا هنوز از وجهه نسبتاً بالایی برای تأمین منافع ملی خود با استفاده از ابزار سازمانی جهانی برخوردار است. با این حال همان‌گونه که جدول یک نشان می‌دهد، حمایت از مواضع آمریکا در مجمع عمومی این سازمان با گذشت زمان به شدت تنزل کرده است. این روند از اوایل دهه ۱۹۶۰ آغاز شده و طی دوران ریاست جمهوری ریگان، به رغم فروپاشی شوروی، تشدید گردیده و شیب نزولی خود را در اواسط دهه ۱۹۹۰ حفظ کرده است. پس از اندکی افزایش دوباره از دهه ۲۰۰۰ شیب نزولی آن ادامه یافته است. کاهش حمایت از آمریکا در سازمان ملل به‌ویژه در دوران ریاست جمهوری جرج بوش رخ داد؛ توافق بین آمریکا با کشورهای آمریکایی

لاتین، آفریقا، خاورمیانه، و آسیای شرقی حدود ۵۰ درصد طی واپسین دهه مندرج در جدول قرار داشته است. شگفت آن‌که، اکنون سطح مطلق توافق بین آمریکا و کشورهای این مناطق زیر سطح توافق بین آمریکا و رقیب حیاتی آن، اتحاد شوروی پیشین، در اوج جنگ سرد قرار گرفته است.

معیارهای دیگر جایگاه آمریکا از دید جهانی، حتی در جاهایی که آمریکا سنتاً خود را رهبر آن منطقه تصور می‌کرده است، وضعیت مشابهی را نشان می‌دهند. برای نمونه، بر اساس شاخص آزادی مطبوعات گزارشگران بدون مرز، رتبه آمریکا از شماره ۱۷ در ۲۰۰۲ به شماره ۳۶ در ۲۰۰۷ یعنی زیر رتبه مالی، غنا و اسلواکی افت کرده است. در بررسی تطبیقی‌ای که مؤسسه گالوپ بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ از میان هفت کشور عربستان، اردن، مراکش، ایران، ترکیه، پاکستان و لبنان انجام داده به استثنای ایران و پاکستان، دید نامطلوب نسبت به آمریکا افزایش داشته است (Gallup World Poll, 2006). با توجه به یک‌جانبه‌گرایی آمریکا به ویژه با شروع سده جدید و پس از وقایع ۱۱ سپتامبر، حمله به عراق و افغانستان و لشگرکشی به خاورمیانه، تشدید اختلاف با ایران بر سر مسئله هسته‌ای، همچنین تشدید برخی مشکلات جهانی مانند آلودگی محیط زیست که آمریکا عدم تعهد خود را به همکاری در این زمینه به اثبات رسانده است، کاهش اعتماد جهانی بدین کشور چندان شگفت نمی‌نماید.



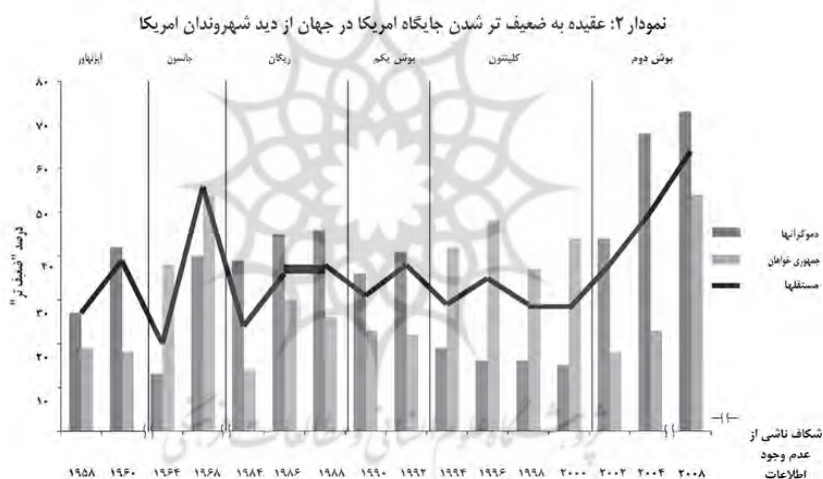
Source: Public Report of the Task Force on U.S. Standing in World Affairs, October 2009, p 16.

به علاوه، هر چند دولت آمریکا همواره از صدور ارزش‌های دموکراسی به سایر مناطق جهان سخن می‌گفته، تبلیغات وسیعی در این زمینه انجام داده و دست کم بخش مهمی از دخالت‌های این کشور در امور داخلی سایر کشورها با این توجیه انجام می‌گرفته است؛ ولی مردم آمریکا، حداقل افرادی که در چارچوب حزبی یا مستقل به سیاست توجه داشته و در گروه افراد بی‌تفاوت سیاسی جای نمی‌گیرند، عقیده دارند جایگاه آمریکا با آغاز سده بیستم در جهان تنزل یافته است و به ترمیم وجهه این کشور معتقد هستند. نگاهی به نمودار ۲ نشان می‌دهد در دوران جنگ ویتنام و آغاز سده ۲۱ (که مصادف با وقایع ۱۱ سپتامبر و حملات آمریکا به افغانستان و عراق است) این میزان به شدت افزایش داشته و در سال‌های اخیر تنزلی در این رابطه مشاهده نشده است.

۵۷

دوفصلنامه مطالعات
قدرت نرم

زوال قدرت نرم ایالات متحده آمریکا
پرویز دلیرپور



Source: Source: Public Report of the Task Force on U.S. Standing in World Affairs, October 2009, p 19. Based on National Election Survey data. See <http://www.electionstudies.org/> (accessed August 11, 2009).

نتیجه‌گیری

قدرت نرم، به مثابه بعد معنوی قدرت کشورها، هزینه‌های اعمال قدرت کشورها در عرصه داخلی و جهانی را کاهش می‌دهد. همان‌گونه که از نمودار یک آشکار است، قدرت سخت آمریکا همچنین سهم آمریکا در تولید جهانی نیز از دهه ۱۹۷۰ در حال کاهش بوده است؛ ولی این روند در مقایسه با کاهش قدرت نرم آمریکا (به عنوان یک شاخص، توافق با آمریکا در سازمان ملل) شیب نزولی کمتری را نشان می‌دهد. در واقع، قدرت نرم آمریکا در عرصه جهانی با وقوع بحران‌های جهانی و منطقه‌ای مختلف صدمه بیشتری دریافت کرده است. روی هم رفته می‌توان چنین نتیجه گرفت که احتمالاً مهم‌ترین پیامد وقوع بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که آمریکا در مقام رهبری بلوک غرب، خواه ناخواه ناگزیر از درگیر شدن در آن‌ها بوده است، مخدوش شدن وجهه و جذابیت این کشور از دید بسیاری از دولت‌های جهان حتی کشورهای دوست این کشور گردیده و افول قدرت نرم این کشور را به دنبال داشته است. به عبارت دیگر، بسیاری از پیامدهای فرهنگی و سیاسی که بر افول این بعد قدرت تأثیرگذار هستند، به دلیل تضاد با ایفای نقش رهبری و پیگیری منافع اقتصادی و مصالح سیاسی خارج از کنترل این کشور قرار دارند. سنت‌گرایی جهان‌سومی و چالش با فرهنگ غربی و آمریکایی برای مثال در کشورهای خاورمیانه، بعد از بهار عربی از نمودهای افول قدرت نرم آمریکا در جهان می‌باشند. همان‌گونه که از برخی نظرسنجی‌ها بر می‌آید، این روند حتی در بین کشورهای اروپایی نیز امری مشهود بوده است.

منابع

- بیگی، مهدی (۱۳۸۹)، *قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران* (مطالعه موردی لبنان)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و دانشگاه جامع امام حسین (ع).
- ماه‌پیشانیان، مهسا، (۱۳۹۰)، «*دیپلماسی عمومی ابزار امپریالیسم فرهنگی آمریکا در خاورمیانه*»، *مطالعات قدرت نرم*، سال اول، شماره اول، بهار، ۱۶۰-۱۱۹.
- نای، جوزف، اس. (۱۳۸۹)، *قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل*، سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- هایت، کیث (۱۳۷۱ و ۱۳۷۲)، *بین پتک و سندان*، ایالات متحده، دیوان بین‌المللی دادگستری و دعوی نیکاراگوئه، ترجمه: رهبری، ابوسعید، مجله حقوقی، شماره ۱۶ و ۱۷، ۱۷۲-۱۴۹.
- Adorno, Theodor, (1994), *The Stars Down to Earth and Other Essays on the Irrational in Culture*, London: Routledge.
- Barth, Steve, (1998 Oct), *In Dangerous Places, World Trade*, vol. 11, iss. 10.
- BWO, (2003 Apr. 8), *Wars and Boycotts, Both Fade Away*, Business Week Online (BWO).
- Campell, K., And M. O’Hanlon, (2006), *Hard Power: The new politics of*

national security, New York: Basic Books.

-Eurobarometer, 59, (2003Spring), last retrieved 13/2/2013, (http://ec.europa.eu/public_opinion/archives/eb/eb59/eb59_rapport_final_en.pdf).

-Nye, Joseph, (2002), ***The Paradox of American Power***, New York: Oxford University Press.

-Nye, Joseph, (2004a), ***Soft Power and Leadership, Compass: A Journal of Leadership***. (Compass is published by the Center for Public Leadership, John F. Kennedy School of Government, Harvard University).

-Nye, Joseph, (2004b), ***The Decline of America's Soft Power, Foreign Affairs***, 83, 16-20.

-Nye, J. S. (2004c), ***Soft Power: The Means to Success in World Politics*** (New York: Public Affairs).

-Gallup World Poll, (2006). ***"Muslims and Americans: The Way Forward"***, Special Report: Muslim World.

-Judt , Tony, (1992), ***Past Imperfect***, University of California Press, Berkeley.

-Judt, Tony, (2003 May 1), ***'Anti-Americans Abroad'***, The New York Review of Books, last retrieved 14/7/2013, (<http://www.nybooks.com/articles/archives/2003/may/01/anti-americans-abroad/>).

-minnpost.com/eric-black-ink/2012/06/what-world-thinks-us-and-our-president.

-Office of the United States Trade Representative, (2001), ***The President's 2000 Annual Report on the Trade Agreements Program***, Washington.

-Pew Global Attitude Project, (2002), ***What the World Thinks in 2002***,

۶۰

دوفصلنامه مطالعات
قدرت نرم

سال دوم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

Washington, DC: Pew Research Center for the People and the Press, T-49.

-PTF (Princeton Task Force), (2010), **December, Anti-Americanism in the Obama Era**, Princeton, Princeton University Press.

-Public Report of the Task Force on U.S. Standing in World Affairs, (2009, October), U.S. Standing in the World: Causes, Consequences, and the Future, <http://www.apsanet.org/USstanding>

-Ray, Leonard, and Gregory, Johnston, (2007), **"European Anti-Americanism and Choices for European Defense Policy"**, PS: Politics and Science, 40, 85-91.

-UNESCO, (2002). Culture, **Trade and Globalisation**, for more information and references Website http://www.unesco.org/culture/industries/trade/html_eng/question1.shtm.

-Wagner, C. (2005), **From hard power to soft power? Ideas, interactions, institutions, and images in India's South Asia policy**, Working paper, University of Heidelberg, Germany.

-Weber, Joseph, (2003, Apr. 11), **"The Postwar Stakes for Business"**, BusinessWeek Online.

۶۱

دو فصلنامه مطالعات
قدرت نرم

زوال قدرت نرم ایالات متحده آمریکا
پرویز دلشادپور

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی